

نورالدین کیانوری: مانگفتیم هوادار جمهوری اسلامی هستیم بلکه

گفتیم از موضعگیریهای سیاسی-اقتصادی حمایت میکنیم

حزب توده ایران پس از پیروزی انقلاب ۵۷، با توجه به شرایط حاکم بر ایران آن دوران، سیاست مشخصی را اتخاذ کرد. این سیاست بطور اساسی متکی به فعالیت علنی حزب در این سالها، دفاع از انقلاب، حفظ و گسترش دستاوردهای آن و حمایت مشروط از رهبری برآمده از دل انقلاب بود. این حمایت مشروط بود، زیرا، هرگاه رهبری چندگانه ایران، سیاستی را اتخاذ کرد، که برخلاف منافع ایران و آرمانهای انقلاب بود، حزب مواضع مخالف خود را اعلام داشت. هر کس می‌تواند از زمان فاصله نجومی گرفته و در میان زمین و آسمان هرگونه، که امروز صلاح خود و یا سازمانش می‌داند، بر آن سیاست بتازد. تفاوت نمی‌کند که این منتقد، بی‌نیاز از زمان و مکان، در کنار رژیم فعلی باشد و یا در برابر آن! از میان سردمداران کنونی رژیم نیز کیهانه، که صلاح خود بدانند، همان بانگی بلند می‌شود، که از ناحیه اپوزیسیون و در خارج از کشور، به گونه‌ای دیگر، به گوش می‌رسد. بر اساس این برداشت، حزب توده ایران، در یک کلام، به دنباله‌روی از آیت الله خمینی و یا روحانیت طرفدار او متهم می‌شود.

سیاست حزب توده ایران، که متکی بر واقعیت‌های جامعه ایران در سالهای پس از پیروزی انقلاب ۵۷ بود، بتدریج از حالت "اتحاد و انتقاد" به "انتقاد و اتحاد" و سپس "انتقاد و اتحاد" فراروید. رژیم حاکم، که سریع‌تر از اپوزیسیون رژیم، از تغییر مواضع حزب توده ایران در برابر عملکرد ضد ملی حاکمیت اطلاع یافته بود، به توصیه مشاوران انگلیسی خود، پیش از تطبیق چرخش سیاسی حزب - متناسب با روند خیانت رژیم به انقلاب - با شکل نوین سازمانی، یورش شتابزده خود را به حزب سازمان داد. ارتشید "حسین فردوست"، که ضمن تحکیم پیوند با مانیایی "حجتیه" و گروه "مؤتلفه اسلامی" (متحد استراتژیک حجتیه) در کنار شورای رهبری حزب جمهوری اسلامی جا گرفته بود، بعنوان چشم و گوش انگلیس، این یورش را به کمک شبکه جاسوسی انگلستان و با استفاده از امکانات عظیم سازمان اطلاعات و امنیت این کشور (اتلی جنت سرویس) سازمان داد. دهها سند جعلی در انگلستان تهیه شد، که همگی آنها می‌بایست یک نکته را به رهبری ایران - بویژه شخص خمینی - بقبولاند: "حزب توده ایران برای شوروی جاسوسی می‌کند و تدارک لازم را برای لحظه‌ای می‌بیند، که رژیم پایگاه خود را در میان مردم از دست داده باشد".

آیت الله "مهدوی کنی" عضو شورای ه نفره رهبری مانیایی "حجتیه" با توصیه "فردوست" در یک سفری به لندن - به بهانه معالجه - رهنمودهای اساسی را دریافت داشت. پس از بازگشت او از این سفر، "حسین الله عسکر اولادی" (عضو رهبری گروه مؤتلفه اسلامی)، وزیر وقت بازرگان و عضو کنونی هیات رئیسه مجلس رژیم، عازم اسلام آباد شد و اسناد جعلی مورد نیاز را از رابطین انگلستان دریافت داشته و به ایران بازگشت.

ما تردید نداریم، که این مسائل با جزئیات و در آینده‌ای که عمر نسل میان ایران کفاف دهد، انشاء خواهد شد. در اینجا هدف انشای مسائل پشت پرده رژیم نیست، بلکه، اشاره به سیاست علنی حزب توده ایران در قبال حاکمیت برآمده از دل انقلاب ۵۷ و تبلیغات غیرمنصفانه‌ایست، که در اطراف آن جریان دارد. البته، تردیدی نیست که در اجرای این سیاست، اشتباهات بزرگی نیز انجام شده است.

این اشاره مختصر به رسم مقدمه بر دومین قسمت از فشرده مصاحبه "نورالدین کیانوری" با روزنامه جمهوری اسلامی (که عمده در ارتباط با سیاست حزب در سالهای پس از پیروزی انقلاب و اتهام جاسوسی است) نوشته شد. تا چرایی باشد بر ظلماتی، که خبرنگاران جمهوری اسلامی، هنگام گفتگو با وی، سعی دارند، حقایق را در هفت تری آن پنهان نگاه دارند. خواه ناخواه طرف گفتگو (نورالدین کیانوری) بدلیل موقعیتی، که در آن قرار دارد و برای حفظ شرایط و فرصتی که بدست آمده (تا با استفاده از آن برخی مطالب متفاوت با باصطلاح اعترافات زیر شکنجه رهبری حزب، را بگوید) گاه سکوت را گویاترین پاسخ می‌یابد.

این فرصت برخاسته از شرایط نوین، به "نورالدین کیانوری" امکان می‌دهد، تا اتهامات مربوط به جاسوسی حزب را رد کند و ضمن تعریف کلاسیک جاسوسی بگوید، آنچه را حزب ما کرد، تنها با هدف خدمت به مردم ایران کرد.

او در این مصاحبه - بهر شکل ممکن - می‌گوید، که ورود ایران به خاک عراق و ادامه جنگ، بعد از فتح خرمشهر - که حزب ما نیز با آن صریحاً مخالفت کرد، یک فاجعه (خیانت) بوده است. او می‌گوید، که سیاست حزب توده ایران پس از پیروزی انقلاب، دفاع از آرمانهای اساسی آن - عدالت، استقلال، آزادی - بود و رژیم، که این سه رکن را با اضافه کردن "اسلامی" به چهار رکن تبدیل کرد، به تمام سه رکن اساسی انقلاب پشت کرد و اکنون از آن آرمانها فقط "اسلام" برای مردم ایران مانده است!

او سیاست باصطلاح "خط امام" را بدینگونه تشریح می‌کند و با صراحت می‌گوید، که ما (حزب) هرگز نگفتیم که طرفدار و مرید امامیم. ما از یک خط و مشی سیاسی متکی به آرمانهای انقلاب حمایت کردیم و تا آنجا که رهبری در راستای آن بود، از وی حمایت کردیم. مخالفت سریع ما با ادامه جنگ، مخالفت با قانون ارتجاعی کار، حمایت مشروط از قانون اساسی جدید رژیم بدلیل وجود بند مربوط به "وایت فقیه" در آن، مخالفت با تحمیل لباس و تعیین پوشش برای زنان، مخالفت بی‌وقفه برای متوقف ماندن اصلاحات ارضی، که به بند "ج" شهرت یافت و ... دهها نمونه از این دست را می‌توان ذکر کرد. البته باز هم باید از زیاده‌رویهای اجتناب پذیر در اجرای این سیاست یاد کرد و برای آینده از نتایج زیانبار آن پند گرفت.

"نورالدین کیانوری" با صراحت می‌گوید، که حزب توده ایران با حمایت از ورود ارتش سرخ به افغانستان دچار اشتباهی بزرگ شد. او می‌گوید، که شناخت کنونی مردم ایران از امپریالیسم و عملکرد نظام سرمایه‌داری، از نتایج انحصار آمیز فعالیت حزب توده ایران است. او می‌گوید:

کمونیست‌ها هیچگاه خیانت نکردند، زیرا خیانت یک عمل آگاهانه است. و اضافه می‌کند که برخی اشتباهات حزب در حقیقت اشتباهات حزب کمونیست اتحاد شوروی بود و حزب توده چون جوان بود، و تجربه کافی نداشت، دنباله‌روی کرد. درباره عملکرد حزب توده ایران در دوران مسدود "نورالدین کیانوری" می‌گوید، که در آستانه کودتای ۲۸ مرداد آیت الله کاشانی و طرفدارانش با شاه ساختند.

او در چهاردهمین و آخرین قسمت مصاحبه از خبرنگاران سنووال می‌کند: "حاکم حزب توده ایران در چه چارچوبی انجام شد؟ محکومیت چه حدی دارد؟ من روی این بحث دارم"

آن آقایان، که در هیئت خبرنگار به گفتگو نشسته‌اند، سنووالی در این خصوص ندارند! و مصاحبه را، که موجب اعتراض شکنجه‌گران، محاکمه کنندگان، زندانبانان رژیم و آقایان مسئول سه توه حکومتی - و صدا البته حوزهای دینی قم و مشهد و اصفهان و ... شده بود درز می‌گیرند و می‌روند، تا در خلوت خود، بر چهاردهمین شماره مصاحبه، مقدمه و تفسیر بنویسند و از درگاه قدرتمندان بدلیل عدم توانایی خویش در هدایت گفتگو در مسیر دلخواه آنان و اجبار در چاپ حقایق فارغ از شکنجه، پوزش بخواهند.

• یعنی چه؟

یعنی آنچه تشدید شده است همان پایه اسلامی است، که تغییر می‌دهد هم نکرده است. پایه ضد امپریالیستی نظام تا حدودی باقی مانده، ولی به جایی رسیده است، که عربستان سعودی می‌شود بال دوم اسلام. ما می‌دانیم عربستان سعودی کجاست و به چه کسانی وصل است. عربستان عامل امپریالیسم است. در این تردیدی نمی‌شود کرد. حالا اسلام با آن بال دوم، که عربستان باشد، دارد بال بال می‌زند.

• شماره ۹

آنچه که من عقیده دارم این است، که ارزیابی امام از این که مارکسیسم به انتهای خط رسیده است، یک ارزیابی دقیق نبوده است.

باید گفت که مارکسیسم به نتیجه‌اش نرسیده، ولی این درست نیست، که بگوئیم به انتهای خط رسیده است. مارکسیسم چه می‌گوید؟ مارکسیسم خیلی ساده می‌گوید مبارزه کار با سرمایه تا دنیا هست، مبارزه کار با سرمایه هست و این تا آخر دنیا وجود دارد. از سه اصل مارکسیسم فقط یکی از آنها اصل فلسفی است، که بر پایه مادی‌گرایی دور می‌زند.

(خبرنگاران در اینجا به انواع تحلیل‌ها متصل می‌شوند تا ثابت کنند، که کرایش مردم جهان به مذهب (صد البته اسلامی) بیشتر شده و می‌شود.) کیانوری می‌گوید:

دومین قسمت فشرده مصاحبه مفصل "نورالدین کیانوری" با روزنامه "جمهوری اسلامی" را، که در نهایت امانت‌داری و با حذف تقریباً تمام سئوالات و تفسیرها و اعتراضات آقایان خبرنگاران (۱) خلاصه شده، در زیر می‌خوانید:

خبرنگاران روزنامه جمهوری اسلامی مدعی می‌شوند، که حزب توده ایران تا پیش از یورش سراسری رژیم بر حزب، پیوسته گفته و نوشته بود که پیرو خط امام است. کیانوری می‌گوید: "... ما نگفتیم که در خط امام هستیم. ما همیشه گفته‌ایم، که در بخشی از خط امام هستیم؛ به ویژه در مسائل اجتماعی و اقتصادی. از آنچه امام می‌گوید پیروی می‌کنیم. جمهوری اسلامی بر چهارپایه استوار است، که در یک شمار خلاصه می‌شود: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی.

آزادی آن معلوم است، یعنی آزادی مردم برای نشر افکار. استقلال هم معلوم است. جمهوری اسلامی هم دو پایه دارد، یکی پایه مذهبی و ایدئولوژیک و یکی هم پایه ناشی از آن، یعنی عدالت اجتماعی. (ما می‌گفتیم که) در مسائل اجتماعی و اقتصادی، در خط امام هستیم. ما نگفتیم که مسلمان هستیم و به جمهوری اسلامی اعتقاد داریم. ... در این زمینه‌ها، که توضیح دادم از خط امام حمایت کردیم و همیشه بر این زمینه‌ها تکیه کردیم. ولی امروز با کمال تأسف می‌بینیم، که یک پایه آن همچنان به توت خود باقی مانده و پایه‌های دیگر تضعیف شده است.

گذشته، منکر شوید. البته کمونیستها در این دوران طولانی، فراز و نشیبهای زیادی داشتهاند و اشتباهات بزرگی هم کردهاند، اما خدمات بزرگی هم انجام دادهاند، ولی هیچ وقت خیانت نکردهاند! خیانت، یک کار آگاهانه است. در این زمینه ما هم اشتباه کردیم. اشتباهات خیلی بزرگ. خود من اشتباهات خیلی بزرگ داشتهام، بدون هیچ کم و کاستی، که بخوام بپرشانم.

شماره ۱۲
• درباره دوران مصدق و پیش از کودتای ۲۸ مرداد کیانوری میگوید:
- ما به جبهه ملی که گرداننده سیاست بود، نگاه می کردیم. اکثریت مردم ایران آنچنان در جریان سیاست نبودند. در تهران اقلیتی از مردم طرفدار آقای کاشانی یعنی دنیال مذهبین بودند و قسمتی هم دنیال ملیون می رفتند. مردم فعال در صحنه مبارزه کم بودند. طرفداران آقای کاشانی هم رفتند به طرف سازش با شاه.
• خبرنگاران:

شما هر چه می خواهید بگویند. ولی سندی وجود دارد، که نشان می دهد در ۲۵ مرداد، آقای کاشانی در مورد خطر یک کودتا به مصدق هشدار داده بود.
کیانوری: این نامه، دوزخ و ساختگی است و به خط پسر ایشان است. یک کتاب در این باره منتشر شده است. یکی از طرفداران ملیون کتابی نوشته، با دلایل و با اقرار پسر آقای کاشانی، که قبول کرده، این نامه ساختگی است و آنرا منتشر کرده است. این نامه بعداً نوشته شده است و به خط پسر ایشان بوده و به همین دلیل است، که بعداً خیلی کم از آن استفاده شده است.

شماره ۱۲
• حزب توده ایران موفق به انجام وظیفه در مقابل تاریخ بوده است! البته اشتباهات خودش را هم پذیرفته است. علیرغم این که اشتباهاتش کوچک هم نبوده است. اشتباهات ریز و درشت فراوانی داشته است.

• درباره ادعای مصاحبه کنندگان مبنی بر عدم امکان فعالیت حزب توده ایران حتی در شرایط وجود آزادیها (کیانوری میگوید):

- تاریخ چنین چیزی را نشان نمی دهد، عین همین حرف را، قبل از اینکه ۱۳۵۷ حزب توده به ایران برگردد، تاریخ نویسانی مثل شما می گفتند.
تاریخ گویان، عین همین را می گفتند، که حزب توده با آنچه که کرده، محال است در ایران اصلاً بتواند نفوذ کند. ولی باز هم شد بزرگترین حزب ایران! بله، بزرگترین حزب ایران.
درباره سیاست حزب در سالهای فعالیت فنی و نیمه آزاد پس از انقلاب ۵۷ و اتهام تانید هم جانبه رژیم و شخص آیت الله خمینی، کیانوری باز دیگر میگوید:

- اساسی ترین کار ما در این جهت بوده است که از شمارهای امام خمینی در مبارزه با امپریالیسم حمایت کردیم و خواستار اجرای آن بودیم.
درباره جنگ ایران و عراق و ادعای حمایت شوروی از عراق و بطور کلی موضعگیری حزب توده ایران درباره فاجعه ادامه جنگ توسط جمهوری اسلامی، کیانوری میگوید:

- دفاع حق طبیعی هر کشوری است و به عقیده من جمهوری اسلامی ایران (ابتدا) یک جنگ حق را دنبال کرد زیرا مورد تهاجم قرار گرفته بود.

ولی این بحث مطرح است، که چه وقت باید جنگ را ختم کنیم. اینجا حساب استراتژی و تاکتیک بزرگی است. حساب عاقبت جنگ مطرح است. به نظر من، جمهوری اسلامی به جانی رسید، که دشمن به زانو درآمد (فتح خرمشهر و حاضر به تسلیم شد، البته نه تسلیم کامل، بلکه حاضر شد پیشهاد متارکه جنگ و حل مسایل مورد اختلاف از راه صلح را بپذیرد.
به عقیده من وقتی درجا آتش بس داده شود، یعنی خاتمه دیگری و حل مسائل از طریق مذاکره. امپریالیسم آمریکا می دانست، که نمی گذارد ایران پیروز شود و نیروی آن را هم دارد، حتی اگر لازم شود با جنگ شروع کند، همانطور که کرد. امپریالیسم آمریکا، که گرداننده این جنگ بود، هم نیروی خودش را می دانست و هم نیروی جمهوری اسلامی ایران و هم امکانات خودش و طرفدارانش را.

پس از اینکه دولت جمهوری اسلامی اعلام می کند، که راه قدس از کرپلا می گذرد. یعنی ما تمام عراق را می خواهیم و می خواهیم عراق را بگیریم و از عراق برویم اسرائیل و حکومت اسرائیل را سرنگون کنیم. شعار 'راه قدس از کرپلا می گذرد'، این شعار آن روز جمهوری اسلامی ایران بود و این چیزی نبود، که دنیا آنرا بپذیرد.

شماره ۱۴
در آخرین قسمت از مصاحبه با نورالدین کیانوری، خبرنگاران موضعگیری حساس حزب توده ایران در برابر ادامه جنگ، نابودی دستاوردهای انقلاب و ... را رها کرده و بار دیگر به سوژه کهنه جاسوسی باز می گردند. کیانوری با صراحت و برخلاف اظهارات زیر شکنجه میگوید:

- خیر، ما برای مسکو و اتحاد جماهیر شوروی جاسوسی نکردیم، این فقط ادعا است. جاسوسی وقتی است، که ما در ایران یک خبری از امکانات نظامی، اقتصادی و فنی جمهوری اسلامی ایران را به شوروی بدهیم، که باعث تضعیف قوای نظامی، سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بشود.

- اطلاعاتی که ما به شوروی دادیم هیچگونه مخفی نبوده است. مثل نقشه ساختمان چنگنده های 'اف-۱۴' آمریکایی، و این تنها اطلاعی است، که ما به شوروی داده ایم.

فقط همین و آنهم ناقص. چون در اواسط کار، شوروی به ما گفت، که در جنگ سوریه و اسرائیل، سوری ها یک هواپیمای 'اف-۱۴' را ساقط کرده اند و آنها از این طریق به اطلاعات مورد نیاز دسترسی پیدا کرده اند. این کاری بود، که ما کردیم و این، به هیچ وجه جاسوسی نیست! این اطلاعات در اختیار آمریکا، عراق، اسرائیل و تمام دشمنان شوروی بوده است. می خواهید به هر حقوقدان بین المللی ببطور مراجعه کنید. ما این را جاسوسی نمی دانیم و به این ترتیب اطلاعی، که ما داده ایم، در این چارچوب بوده است. البته

بقیه در صفحه ۷

اصلاً اگر به دنیا نگاه کنید ببینید، که گرایش به مذهب و افراد اجرا کننده مراسم مذهبی کم نیز شده است.

ببینید، الان از لحاظ اقتصادی دنیا دو قطبی است، یا 'کاپیتالیسم' و یا 'سوسیالیسم' است. فقط از لحاظ سیاسی-اقتصادی و نه از لحاظ ایدئولوژیکی. نه این که شما بگویند سوسیالیسم یعنی مارکسیسم و مارکسیسم یعنی بی دینی. سوسیالیسم یعنی مبارزه با سرمایه داری و در اینجا مساله مذهب اصلاً مطرح نیست. البته، همزبستی با مذهب همیشه بوده است. بجز موارد زیاد روی های بی ربطی، که در دوران استالین شد.

اصلاً در برنامه حزب کمونیست مارکس، مبارزه با مذهب وجود ندارد! ما با مذهب مبارزه های نداریم! ما به سرمایه داری مبارزه داریم. همیشه اعتقادات مذهبی هر کسی در قلب خودش هست.

شماره ۱۰

• به نظر شما احتمال احیای اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک قطب وجود دارد یا نه؟
- الان دو گرایش هست. می دانید که کنگره خلق روسیه در جلسه اخیر خود بیانیه ای خطاب به تمام شوراهای ملی جمهوری ها فرستاد، که در آن پیشنهاد شده است که این موضوع را که دو مرتبه، اتحاد جدیدی از جمهوری ها به جای اتحاد جماهیر شوروی و به جای سازمان کشورهای مشترک المنافع، که عمر خودش را کرده و به جایی نرسیده، تشکیل شود.

لذا باید اتحاد جدیدی بین جمهوری های سابق اتحاد جماهیر شوروی بوجود بیاید با مرکزیت اقتصادی، نظامی و سیاسی. یعنی در واقع احیای اتحاد جماهیر شوروی جدید، منتهی با اختیارات و سمیتری برای جمهوری ها، نه اینکه مرکز همه کارها را بکند. مرکز کارش تعیین برنامه های کلی و مشورتی است.

نیروی محرکه و قدرت سیاسی اکنون در اختیار نیروهای میانه روی حزب کمونیست است، که نماینده این نیروها در روسیه 'هاسبولاتف' و 'روتسکوی' هستند. در کنگره روسیه ۴ جناح و ۱۴ فراکسیون وجود دارد، که بعضی از فراکسیون ها فقط ۱۵ عضو دارند، که حداقل آن چیزی است، که در قانون اساسی پیش بینی شده است. البته بعضی از فراکسیون ها عضو بیشتری دارند.

چهار فراکسیون قوی تر هستند. یکی چپ هست، که کمونیست ها هستند. از فراکسیون های دیگر دوتا متعلق به نیروهای میانه رو هستند، که عبارتند از فراکسیون 'روسلان هاسبولاتف' و 'الکساندر روتسکوی'، که خیلی مخالف اصلاحات یلتسین هستند. چهارمین فراکسیون عبارتست از فراکسیون دموکرات های طرفدار سرمایه داری یلتسین.

جناح یلتسین کاری نمی تواند بکند، چون نیرویش کم است. همانطور که گفتیم جناح میانه پیشنهاد ایجاد یک اتحادیه جدید با مرکزیت جدید را ارائه کرد، که بلافاصله دوتا از بزرگترین جمهوری های آسیای مرکزی یعنی قزاقستان و ازبکستان، که هر کدامشان ۱۸ تا ۲۰ میلیون جمعیت دارند، جواب مثبت دادند.

البته جمهوری های کوچک مثل مولداری و بلوروسی جواب منفی دادند، که تازه این موضوع هنوز در آنجا مورد بحث است. بنظر من یک چنین همگرانی در جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی سابق آغاز شده است.

(درباره گرایش فراکسیون ها)

- ببینید اینها نمی گویند، که خواستار همان کمونیسم سابق هستند، بلکه می گویند، ما طرفدار اصلاحات هستیم، اما نه اصلاحات یلتسینی-سرمایه داری. آنها می گویند، ما طرفدار وابستگی به غرب نیستیم.

شماره ۱۱

ما در سیاست های خودمان در موارد گوناگونی اشتباه کردیم، که از جمله آنها تانید اشغال افغانستان است. اشغال نظامی افغانستان اصلاً قابل توجیه نیست. حزب کمونیست اتحاد شوروی و بقیه این را پذیرفتند، که اشغال افغانستان، اشتباه عظیمی بزرگ بوده است.

آندرویف مخالف فرستادن ارتش به افغانستان بوده است. خود گوزیاچف هم در اوایل گفته بود، که در موقع تصمیم به این کار، آندرویف که رئیس وقت 'کا. گ. ب' بوده است، با اطلاعاتی که داشته، مخالف با فرستادن نیرو به افغانستان بوده است.

(درباره استراتژی حزب توده ایران)

خط میسکی ما، عبارت از دو چیز است. مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه برای توده های زحمتکش. این خط، در دوران های مختلف رنگهای مختلف گرفت. در دوران جنگ دوم جهانی، امپریالیسم حاکم بر ایران انگلستان بود ولی انگلستان بعنوان متفق شوروی علیه نازی های می جنگید. ما خطر نازی ها را بزرگترین خطر دنیا می دانسیم.

به این ترتیب ما در این دوران پرتلاطم، سیاستهایی اتخاذ کردیم، که این سیاستها گاه اشتباه بوده و اشتباهات بزرگی هم بوده است و خیلی به خود ما و حزب ما ضرر زده است. اشتباهاتی کرده ایم که بعضی از اشتباهات اصلاً مال شوروی بوده است و شوروی به ماتحمیل کرد. اعتقاد ما به درستی راه حزب کمونیست اتحاد شوروی، واقعا می توان گفت، یک اعتقاد مذهبی بوده است. جوان بودیم، هنوز تجربه خودمان کم بود.

• خبرنگاران مدعی می شوند، که حزب توده ایران بدنبال سراب بوده است. کیانوری میگوید:

نگویند سراب، ما راه درست را نشان دادیم. هرچه روحیه ضد سرمایه داری در کشور هست، به خاطر فعالیت های مثبت حزب توده ایران است! الان، اگر اتحادیه های کارگری مستقل و آزاد باشند، می بینید که کارگران چه بلانی بر سر سرمایه داران و میلیاردرها خواهند آورد. این تجربه را از حزب توده یاد گرفتند و هنوز درون آنها هست.

شما می خواهید یک چیز تاریخی، که واضح است از لحاظ نقش کمونیست در شوروی

نورالدین کیانوری

نژد مارش درباره انتخابات جدید فرانسه گفت:

۲۸ مارس یک روز سیاه در تاریخ پارلمان فرانسه است

ح نکامی (پاریس)

دراستانه انتخابات مجلس ملی فرانسه وضع زندگی مردم دشوار و نارضایتی در همه زمینها علیه سیاست حکومت دست راستی سوسیالیستها شدت ظاهر کرده بود. دستآورد های اجتماعی گذشته بوسیله رژیم مورد ستورال قرار گرفت و در عین حال، حاکمیت سرمایه و بهره‌کشی بمنزرت بیسابقه‌ای بچشم می‌خورد. سه میلیون بیکار و ۲ میلیون نفر زحمتکش در شرایط کار موقت قرار دارند و آزادیهای سندیکائی زیر ستورال قرار گرفته است. حاکمیت دست راستی سوسیالیستها برای اینکه بتواند از زیر بار وضع رقت‌بار کنونی خلاصی یابد، توجه صوم را بسوی ایجاد لویای واحد تحت ستورال پیمان 'ماستریش' که در آن حاکمیت سرمایه‌داری تا مین می‌گردد، محدود ساخت؛ یعنی راه را برای تحقق سیاست احزاب دست راستی باز کرد.

در چنین شرایطی است، که حکومت دست راستی سوسیالیستها مورد تائید مردم فرانسه نیست و نفوذ آن طبق آمار به پائین‌ترین نقطه خود طی ۲۵ سال اخیر رسیده است. در عین حال احزاب دست راستی با عوام‌فریبی فراوان و با اظهارات مبهم، همه تلاش خود را بکار بردند، تا از این وضع ناگوار بسود خود استفاده کنند. تنها نیروی سیاسی، که سیاست روشن و واقع‌بینانه داشته و راه‌حل‌های منطقی ارائه داد، حزب کمونیست فرانسه بود.

در انتخابات ۲۱ مارس ۲۷۷ میلیون نفر رای دهنده وجود داشت، که از آن ۲۱٫۰۸٪ شرکت نکردند. در این انتخابات ۵۷۷ نماینده می‌بایستی انتخاب شوند و تعداد کاندیدانها ۱۹۹۹ نفر بود. در دور اول، دست راستی‌ها ۴۱٪ آرا و حزب سوسیالیست ۱۹٪ آرا و حزب کمونیست ۹٪، ناسیونالیست‌های افراطی ۱۱٪ و اکولوژیست‌ها ۸٪ آرا را بدست آوردند. در دور دوم، یعنی ۲۸ مارس، تعداد انتخاب شدگان مبادرت بود از کمونیست‌ها ۲۴٪، سوسیالیست‌ها ۲۷٪، نقر، دست راستی‌ها ۴۸٪، نقر، و راست‌های مختلف ۲۶٪، اکولوژیست‌ها صفر و ناسیونالیست‌های افراطی صفر. حال آنکه نمایندگان مجلس در آستانه انتخابات ۲۱ مارس مبادرت بردند از: کمونیست‌ها ۲۷٪، سوسیالیست‌ها ۲۸٪، نقر، دست راستی‌ها ۲۵٪، نقر، راست‌های مختلف ۱۱٪، اکولوژیست‌ها صفر و ناسیونالیست‌های افراطی ۱٪. بطور خلاصه در پایان انتخابات مرحله دوم، دست راستی‌ها ۸۰٪ صندلی‌ها را اشغال کردند. سوسیالیست‌ها شخصیت‌های زیادی را از دست داده‌اند و از جمله 'میشل روزگال' نخست وزیر سابق. طبق نظر 'اومانیته' روز ۲۸ مارس یکی از روزهای سیاه در تاریخ پارلمان جمهوری فرانسه طی قرن اخیر می‌باشد. نژد مارش دبیر کل حزب کمونیست فرانسه در تفسیر کوتاه خود در روز ۲۸ مارس گفت: 'دست راستی‌ها اکثریت مطلق در مجلس ملی بدست آوردند، که در تمام جمهوری ما بیسابقه میباشد. او اضافه کرد: 'حزب سوسیالیست باید از این شکست درس بگیرد. اگر آنها به پیشنهاد حزب کمونیست گوش فرا میدادند و با انتخابات بر مبنای تناسب آراء احزاب موافقت می‌کردند، دست راستی‌ها نمی‌توانست پیروزی امروز را بدست آورند.' در حقیقت آنها نمی‌توانستند بیش از ۴۰٪ آراء امروز را بدست بیاورند، یعنی فقط ۲۵٪ کرسی بدست می‌آوردند بر همان پایه حزب کمونیست بجای ۲۴٪ نماینده کنونی، ۵۲٪ نماینده داشت.

فردای دور دوم انتخابات 'فرانسوا میتران' قبول کرد، که نماینده دست راستی‌ها را بنام 'ادوارد بالادور' برای نخست وزیر انتخاب کند، یعنی کسی، که بیش از ده سال رئیس شرکت‌های خصوصی بزرگ بوده است. 'فرانسوا میتران' تاکید کرد، که پیمان 'ماستریش' اساس سیاست خارجی است و او در این کار نظارت خواهد کرد. نامبرده درباره دفاع از ضمانت‌ها و دست‌آورد های اجتماعی کترین بیاتی ابراز نگر.

'بالادور' کابینه خود را در ۲۹ مارس با شرکت ۲۶ وزیر دست راستی تشکیل داد و بلافاصله به آلمان مسافرت کرد، تا با هلبرت کلن و رئیس بانک آلمان ملاقات کند. نامبرده قبول کرد، که بانک فرانسه را خصوصی اعلام کرده و از مالکیت دولت خارج کند. این است آغاز سیاست زبان‌بار رژیم جدید دست راستی مستقل در جمهوری فرانسه.

ت. و. ت:

کارگران اروپا در برابر سرمایه‌داری باید متحد شوند

سندیکاها در جامه اروپایی خواستار ایجاد سازمان‌های اروپایی کارگری در کارخانه‌ها شدند.

دبیر کل بزرگترین سندیکای فرانسوی ت. و. ت. ، لویی وانته، و دبیر کل سندیکای اسکاتلند ت. ل. س. کابیل کریستی، در ۹ فوریه در مقر جامعه اروپایی در بروسل در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کردند، که خواهان ایجاد سازمان‌های کارگری در سطح جامعه اروپایی می‌باشند. آنها اعلام داشتند، که در مقابل وحدت سرمایه‌داری اروپایی باید کارگران از ابزار و سازمان‌های متقابل کارگری برخوردار شوند.

اطلاعاتی هم درباره اوضاع ایران از ما می‌خواستند. آنها نظر و تحلیل ما را درباره اوضاع ایران می‌خواستند. آخرین نظری، که من برای شوروی‌ها فرستادم، درست قبل از دستگیری بود و متن آن مفصل است. در آن نامه، من به آنها گفتم، که اوضاع در اینجا طوری دلور تیره می‌شود، که مسکن است یک برخورد شدید بین نیروهای طرفدار امریکا و نیروهای واقعی طرفدار امام صورت بگیرد و حزب توده در این برخورد، مسلماً تمام امکانات خود را صرف پشتیبانی از نیروهای خط امام خواهد کرد. این آخرین نظری است، که من از اوضاع ایران دادم. اطلاعاتی، که آنها می‌خواستند، در همین حدود بود. تحلیل اینکه حلیات دشمن چگونگی است. مخالفین چطور عمل می‌کنند؟ چطور توطئه می‌کنند و خود جمهوری اسلامی سیاستش در چه جهتی است؟ اینها هیچکدامش جنبه صدمه زدن به ایران را نداشت و این را شوروی‌ها از تمام دوستانشان در دنیا می‌خواهند، تا سیاست خودشان را تنظیم کنند. آنها حساب این را می‌کنند، که اطلاعات سفارتشان در ایران خیلی محدود است. آنها نمی‌خواهند در سیاستشان فقط روی گفته‌های مأمورین سفارتشان تکیه کنند، بلکه روی اینکه دوستانشان هم در آنجا چه می‌بینند، نیز حساب می‌کنند.

تجربکاران مدعی برخی اظهارات در زیر شکنجه می‌شوند. کیانوری می‌گوید: - هر طوری می‌خواهید، بگویید. من در محاکمه هم همین را گفتم. بروید یک نظر سنجی بین حقوقدانان بکنید. ببینید، که این کارهایی، که من گفتم، جاسوسی بوده یا نه. من که اسم اینها را جاسوسی نمی‌گذارم! ب. نداشتیم! من گفتم، که حزب توده خطاها و اشتباهاتی نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران داشته و حال هم اقرار می‌کنم. مثلا وقتی امام گفتند، که افسران نباید جزو احزاب باشند، ما از آن تخطی کردیم و افسران را جزو حزب کردیم، که کار خلاقانه است. درباره سازمان مخفی‌ای، که ما داشتیم، در هیچ جای قانون اساسی گفته نشده، که یک تشکیلات سیاسی نمی‌تواند، یک سازمان مخفی داشته باشد. من این بحث را درباره تکرار می‌کنم. حزب توده ایران محاکمه شد، ولی این محاکمه در چه چهارچوبی انجام گرفت؟ من نمی‌گویم، که حزب توده ایران خائلی نداشته است. خلاف داشته است، که من نمونه‌اش را گفتم. حالا شما اسمش را هرچه می‌خواهید، بگذارید. ما خلاف قوانین کار می‌کرده‌ایم. لی محکومیت در چه چهارچوبی است و محکومیت آن چه حدی است. من روی این بحث دارم.

ما به طور خیلی جدی از این اوضاع ایران عرض شد و کودتایی روی دهد، می‌ترسیدیم. اطمینان نداشتیم، که اوضاع در ایران تثبیت شده باشد. ما این تشکیلات را سازمان مخفی حفظ کردیم تا اطمینان کافی حاصل شود، که کسی قصد ندارد، به حزب ضربه بزند.

ما می‌بایست تشکیلات خودمان را حفظ می‌کردیم، که اگر ضربه‌ای از طرف امریکایی‌ها یا ضد انقلاب به ما وارد شد، بتوانیم سران حزب را حفظ کنیم. ما برای اینکه بتوانیم مخفی شویم، حساب این را داشتیم، که بهترین مخفیگاه خانه نظامیان بود. ما سابقه این کار را داشتیم و اصولاً ما یک سازمان مخفی محدود داشتیم. این سازمان مخفی مگر چه قدر بود؟ در مجموع ۲۰۰-۳۰۰ عضو داشته و تمام افسرانی، که در حزب توده بودند، از ۱۰۰ نفر کمتر می‌شوند و تمام سلاحی، که ما داشتیم ۱۰۰ تا تفنگ بود یا دو تا تبرا.

ما نرفتم با افسران عالی رتبه تماس بگیریم. آنها خودشان شخصا به حزب آمدند. هیچکدام از افسران عالی رتبه‌ای، که در تشکیلات نظامی حزب بودند، اینها را حزب فرته پیدا کند. تقریباً همه آنها در جوانی سابقه حزب توده داشتند و خودشان آمدند و تقاضای عضویت در حزب توده را کردند.

از کتاب خاطرات به آدین

تیزابی دو زیر شکنجه بقتل رسید

آن شب، در بازگشت به خانه، ناگهان در میدان فردوسی به هوشنگ تیزابی برخوردیم. پیش از دو ماهی از آخرین دیدار ما گذشته بود و بیخبری نگرانم می‌داشت. او را من از زندان می‌شناختم. پنج سال با ایسانی ستیزه‌جو و بی‌گذشت در زندان بسر برده بود. جوانی لاغر و روییم کوتاه، سفید روه، کبود چشم، با نگاهی سرد و ناآز در پس مینگ. از خانواده کارگری، دانشجوی سال پنجم پزشکی. ماشین چاپ دستی فراهم آورده یک تنه - اگر اشتباه نکنم - اعلامیه‌هایی پخش کرده بود. در راستای حزب. اکنون هم، او در همان راه می‌رفت. می‌خواست نشریه‌ای ترتیب دهد که بویژه به کار جوانان بیلید و در سرکشتگی و التهاب این روزها از برخی کجروی‌ها بازشان دارد. خاموش و بیخ بسته گوش داد. نگاهش به من درخته بود و من از سنگینی آن، گویی خرد می‌شدم. چه می‌اندیشد، مرا به کدام چشم می‌دید؟ بسودی از هم جدا شدیم. و این آخرین دیدار ما بود. اگر من، از ترس یا به گمان خودم به فرمان عقل، تن زدم و کنار کشیدم، او به تنهایی به کار پرداخت. توانست نشریه‌اش را - که 'دو راه (پسری) حزب' نام داشت - چند شماره‌ای بیرون دهد و پیداست که چه سرزوشتی به انتظار او بود. پس از یک سال و اندی گرفتار شد و در بازجویی زیر شکنجه جان سپرد. چیزی از او درز نکرد. یادش گرمی باد!

تیزابی از جوانان بسیار نادری بود که در آشوب لکری سالهای چهل، در بحبوحه پیدایش انواع 'شوری‌های مبارزه، سرورشته خود را کم نکرد و تا پایان، تا مرگ زودرس خود، به گرامن طبقه کارگر ایران وفادار ماند. نگاهش راست به هدف درخته بود و در هیچ چیز اصولی میان آنچه خود اصولی می‌پنداشت - تن به سازش نمی‌داد. از نیرو در دیده مخالفان تندخو، یکدنده و بی‌گذشت می‌فرود. آشنائی ما در زندان شماره ۲ قصر بود.